

## اوضاع امنیتی، انتظامی و اقتصادی مرز شرقی ایران (خراسان) در آستانه ورود سلجوقیان

حسن مجربی<sup>1</sup>، یاسر کریمی گیلابه<sup>2</sup>، علی غلامی فیروزجائی<sup>3</sup>

تاریخ دریافت: 1396/09/30  
تاریخ پذیرش: 1396/12/05

از صفحه 85 تا 104

فصلنامه علمی - ترویجی مطالعات تاریخ انتظامی  
سال چهارم، شماره پانزدهم، زمستان 1396

### چکیده

دولت مرکزی غزنوی، با وجود امپراتوری قدرتمند، در اواخر حکومت خود در خراسان، با مشکلات بسیاری مواجه بود و در این میان خطر حضور ترکان سلجوقی برای غزنویان، تهدید بسیار مهمی بود. بررسی ابعاد امنیتی، انتظامی و اقتصادی شهرها از جمله خراسان به عنوان یکی از مباحث محوری در تاریخ، در این دوران دارای اهمیت است. غزنویان در انطباق دادن سیاست‌های خود با علایق اقتصادی و سیاسی خراسان ناموفق بودند. هزینه سنگین دربار غزنوی سبب اخاذی مبالغه‌آمیزی هنگفت از رعایا و مصادره اموال ثروتمندان توسط محصلان مالیاتی دستگاه غزنوی می‌گردید. از طرفی گروه‌های فشار که در دشت‌های ماوراءالنهر در پی دستیابی به چراگاه‌های مناسب و فرار از دست غارتگری‌های غزان بودند؛ خراسان را مأمن امیال خود قرار دادند. پرسش اساسی پژوهش حاضر این است که هنگام ورود سلجوقیان به مرزهای شرقی ایران به‌ویژه خراسان، وضعیت امنیتی، انتظامی و اقتصادی این سرزمین چگونه بوده است؟ این مقاله به روش توصیفی - تحلیلی و با استناد به منابع تاریخی نشان می‌دهد که با توجه به هرج و مرج‌های ناشی از حمله‌های ترکمن‌ها به خراسان و همچنین درگیری‌های درون حکومتی غزنویان، اوضاع امنیتی و انتظامی خراسان در این دوران نامناسب بوده و آسیب‌های مختلفی همچون عدم وجود امنیت در شهرها و راه‌های ارتباطی و تجاری، بیکاری، عدم احترام به حق مالکیت، فساد، احتکار، قحطی، گرسنگی، از بین رفتن زمین‌های کشاورزی و بازارها را می‌توان به‌عنوان مهم‌ترین آسیب‌های اقتصادی در خراسان به هنگام ورود سلجوقیان یاد کرد.

### کلید واژه‌ها

خراسان، غزنویان، ترکان سلجوقی، اقتصاد، امنیت.

1- عضو هیئت‌علمی دانشگاه علوم انتظامی امین، دکتری تاریخ اسلام، نویسنده مسئول mojarabi398@gmail.com

2- دانشجوی دکتری تاریخ انقلاب اسلامی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین.

3- دکتری تاریخ اسلام. دانشگاه مذاهب اسلامی تهران.

## مقدمه

خراسان از اوایل حضور اسلام در ایران از مراکز مهم گسترش دین اسلام در کشور و دروازه انتقال آن به حوزه ماوراءالنهر بوده است. به عبارت دقیق‌تر، خراسان دروازه فتوحات اعراب مسلمان در آسیای میانه بود. ثبات سیاسی، امنیت و نظم به همراه موقعیت استراتژیکی خراسان، امکان پیشرفت اقتصادی این ولایت را در دوره میانه ایران فراهم می‌آورد. با توجه به این‌که شهرهای مرزی خراسان در مسیر راه‌های تجاری واقع بودند که عراق و بغداد را با آسیای میانه و ماورای آن متصل می‌ساخت، سود سرشاری از بازرگانی را نصیب این شهرها می‌کرد؛ اما سیاست‌های نادرست حکومت غزنوی سبب از بین رفتن نظم و امنیت در این منطقه شد. علاوه بر آن حضور گروه‌های فشار در سرزمین ماوراءالنهر که در پی دستیابی به چراگاه‌های مناسب و وضعیت اقتصادی مناسب‌تر، خواهان سکونت در خراسان بودند، از عوامل هرجومرج و نابودی اقتصادی خراسان در نیمه اول قرن پنجم هجری به شمار می‌آمد. از مهم‌ترین گروه‌های فشار خواهان سکونت در خراسان، گروه ترکمانان سلجوقی دسته ارسال اسرائیل بودند که پای به سرزمین خراسان نهادند و به تدریج بنای دست‌اندازی در این منطقه را گذاشتند. نبردهای متمادی که سال‌ها بین غزنویان و سلجوقیان در خراسان روی داد، این سرزمین را به ویرانه‌ای بدل نموده و آسیب‌های اقتصادی زیان‌باری بر خراسان متحمل کرد. این امر، نبود امنیت، قحطی، کم‌آبی، گرسنگی، از بین رفتن زمین‌های کشاورزی در مرزهای شرقی ایران، نگرش مصلحت‌گرایانه بازرگانان و زمین‌داران خراسان به سیاست‌های دولت غزنوی و جسارت و لجاجت سلجوقیان را به دنبال داشت؛ بنابراین در این دوران ترکمن‌های سلجوقی که در پی یافتن مراتعی برای چارپایان خود بودند، نوار مرزی شرق ایران به‌خصوص خراسان را سرزمین موعود خود قرار دادند. شناخت شاهراه‌های تجاری شرق به غرب و اتصال بزرگ‌ترین مراکز مصرف خاورمیانه به آسیای میانه، نگاهی آماری به میزان تولیدات اقتصادی خراسان و توجه به اوضاع امنیتی - اقتصادی خراسان در پی حضور سلجوقیان از اهداف

پژوهش حاضر است. زیرساخت‌های اقتصادی و عدم برقراری امنیت از طرف حکومت مرکزی، خراسان را عرصه تاخت‌وتاز نیروهای مهاجم قرار داد، آسیب‌شناسی و توجه به عملکردهای منفی حکومت غزنوی در اداره‌ی مرزهای شرقی و شناخت انگیزه‌های سلجوقیان در گسترش اراضی به سمت غرب از مباحث ضروری بحث می‌باشد.

در باب پیشینه تحقیق باید گفت با توجه به اهمیت خراسان در دوره اسلامی و به‌طور خاص هم‌زمان با ورود سلجوقیان به آن، پژوهشی منسجم و مستقلی مبتنی بر اوضاع امنیتی، انتظامی و اقتصادی ایران اسلامی خراسان در آستانه ورود سلجوقیان انجام نشده است و تنها مطالب پراکنده‌ای در برخی منابع اصلی یا بعضی تحقیقات همچون مقاله‌ای تحت عنوان «اقتصاد خراسان در عهد سلجوقیان» توسط سرگی آقاجانوف نوشته شده که تنها به بررسی وضعیت تجاری، کشاورزی و اقتصاد خراسان در دوران سلجوقیان پرداخته است.

### جغرافیای تاریخی خراسان

خراسان اسم مرکب فارسی و به معنی مکان و موضع دمیدن خورشید بوده است (سمعانی، 1382: 70/5) جغرافی‌دانان و زبان‌شناسان در اصل و ریشه نام-گذاری واژه خراسان، قلمرو و مرزبندی‌هایش اختلاف نظر دارند که می‌توان گفت در این اختلاف دیدگاه‌ها، عامل سیاسی دخالت داشته است. در هر صورت آنان قلمرو خراسان را از جهت شرق به هند، از غرب به صحرای گرگان، نواحی کوه-های دیلم، گرگان، طبرستان، ری و مازندران، از جهت شمال به سرزمین ماوراءالنهر و از جنوب به فارس و قومس، محدود کرده‌اند (ابن حوقل، 1938: 2/426؛ اصطخری، 1961: 145). لسترنج نیز حدود خراسان را چنین توصیف می‌کند: ابتدا بر تمام ایالات اسلامی که در سمت خاور کویر لوت تا کوه‌های هند واقع است اطلاق می‌شد و به این ترتیب تمام بلاد ماوراءالنهر را در شمال خاوری به استثنای سیستان و قهستان در جنوب شامل می‌گردید ولی بعدها این حدود هم دقیق‌تر و کوچک‌تر گردید تا آنجا که می‌توان گفت خراسان از سمت شمال

خاوری از رود جیحون به آن طرف را شامل نمی‌شد ولی همچنان تمام ارتفاعات ماورای هرات را در برداشت که اکنون شمال باختری افغانستان است. درعین حال بلادی که در منطقه علیای رود جیحون یعنی در ناحیه پامیر واقع بودند جزء خراسان یعنی داخل در حدود آن ایالت محسوب می‌شدند (لسترنج، 1364: 408). به نظر می‌رسد خراسان قبل از ورود اسلام، دارای قدرت و منزلت سیاسی و اقتصادی بالایی بود؛ چنانکه در زمان حکومت ساسانیان این شهر از لحاظ اداری و شهری به چهار قسمت تقسیم شده بود که حتی این تقسیم‌بندی تا قرن اول و دوم هجری ادامه داشت و پس از آن هنگامی که خراسان به وسیله اعراب مسلمان و به فرماندهی عبدالله بن عامر فتح شد، عبدالله آن را به همان شکل چهارگانه باقی نهاد که عبارت بودند از نیشابور، مرو، هرات و بلخ (مقدسی، 1411: 294-295؛ گردیزی، 1363: 211؛ ثعالبی، 1368: 249؛ انصاری دمشقی، 1382: 348). البته قابل ذکر است که پس از ورود اسلام به خراسان و استقرار اوضاع سیاسی در آن، تقسیم‌بندی چهارگانه مذکور دچار تغییر آشکاری شد به‌طور مثال در زمان حکومت عباسیان و در آغاز قرن سوم هجری تقسیم‌بندی چهارگانه خراسان ملغی و نظام جدیدی به نام کور (کوره‌خوره)<sup>1</sup> جایگزین آن شد. از این زمان نیز خراسان به شکوفایی اقتصادی بزرگی رسید که این امر به وضع معیشتی و زندگی مناسب مردم به‌صورت گسترده منجر شد. باید عنوان کرد، عواملی از قبیل علاقه و پیروی مردم سرزمین خراسان از اسلام و مسلمانان و هماهنگ شدن این منطقه از نظر امور مالی و اداری با حکومت مرکزی موجب حمایت از قلمرو خراسان و ایجاد امنیت نسبی در آن توسط حکومت مرکزی شد و مهم‌تر از آن، وجود تعالیم اسلامی و در رأس آنها تسامح و برابری و احترام با جامعه‌ها و گروه‌های غیر عرب که به امپراتوری اسلامی پیوستند، موجب شد خراسان مورد حمایت دولت مرکزی واقع شود. (مقدسی، 1411: 323 و 336؛ ثامری، 2001: 41).

1- کور، کوره یا خوره: این کلمه به معنی نور مطلق است اعم از پرتو چراغ، آتش و آفتاب. از سوی دیگر همین واژه را برای نامیدن تقسیمات جغرافیایی نیز به کار می‌بردند. (دهخدا، 1377: 9743/7).

### وضعیت امنیتی - انتظامی خراسان در آستانه ورود سلجوقیان

سلاطین غزنوی در دوران حکومت خود در خراسان، از لشکریان برای جنگ و توسعه متصرفات، مقابله با تهاجمات خارجی، حفظ مرزها، سرکوب مخالفان، ایجاد ثبات سیاسی، برقراری نظم و امنیت، جلوگیری از شورش‌ها و هرج و مرج سیاسی و اجتماعی بهره می‌بردند (پطروشفسکی، 1363: 261). در این میان دولت غزنوی برای برقراری نظم و امنیت علاوه بر ایجاد نهاد ارتش و سپاه، دیوانی به نام برید را نیز در نظام اداری خود برای برقراری نظم و امنیت بیشتر به وجود آورد. این نهاد که تحت اداره صاحب برید قرار داشت، وظیفه‌اش رساندن اخبار و نامه‌های دولتی بوده، چه اخبار دولتی و چه اخبار مخفی؛ بنابراین به نوعی، جاسوسی نیز جزو وظایف این دیوان بوده و تا حدی با دیوان اشراف وظایف مشترک داشتند (انوری، 1355: 187). چنین به نظر می‌رسد حکومت غزنویان در زمان محمود و مسعود نمونه کامل حکومتی بود که ایران را تیول شمشیر خود می‌دانسته و با شمشیر حکومت را نظم می‌بخشیدند. بر این اساس توقع و خواست مردم برای ایجاد امنیت و رعایت عدالت و نیز انجام امور عام‌المنفعه و یاری رساندن به رعایا در هنگام بحران‌های مختلف انتظار تقریباً بیهوده بود. روی هم رفته در عهد غزنویان رعایت نظم و امنیت، ایجاد عدالت و رفاه اجتماعی به نحوی که شایسته حکومتی به آن اقتدار (به ویژه در عهد سلاطین نخست) دیده نمی‌شد (فروزانی، 1390: 394). گاهی سرحدی بودن یک ناحیه، فقر فرهنگی و عدم پیشرفت مادی را به دنبال دارد؛ زیرا ناامنی دائمی و هجوم‌های داخلی و خارجی، زندگی شهری و کشاورزی و تجارت را از پیشرفت باز می‌دارد؛ بنابراین با توجه به اینکه خراسان نیز در شرایط این چنینی قرار داشته است، همیشه خطر سیاسی، فرهنگی و اقتصادی را در خود احساس می‌کرد (باسورث، 1384: 146/1). می‌توان گفت، دستیابی به مراتع، فشردگی جمعیت و رقابت قبیلگی، فشاری که قبچاقان و قبیله همدست آنان

یعنی قنقلی‌ها بر سلجوقیان وارد می‌آوردند، از علل مهم مهاجرت غزان<sup>1</sup> به ماوراءالنهر بود. چنانکه مورخان نیز فقدان مراتع و جمعیت انبوه را عامل مهاجرت ترکان به غرب دانسته و می‌نویسند: «آن بزرگان از ترکستان به حکم انبوهی خانه و تنگی چراخور به ولایت ماوراءالنهر آمدند» (عوفی، 1352: 41) و مورخانی مانند نیشابوری و راوندی هم به این مشکلات اشاره نموده‌اند؛ اما باید افزود، از دهه آخر قرن چهارم و دو دهه نخست قرن پنجم هجری خاندان سلجوقی به صورت سربازان مزدور در مرزهای اسلامی زندگی می‌کردند و به کسانی که وعده غنیمت و زمین مرتع به آنان می‌داد، خدمت می‌کردند. در میان آنها نه رهبری یکپارچه وجود داشت نه سیاست روشن. بنابر گفته صاحب حدود العالم «هر قبیله را از ایشان مهتری بود از ناسازگاری با هم» (حدود العالم، 1423: 108).

گروه‌های ترکمن به تناوب گاه به خدمت غزنویان وارد می‌شدند گاه به خدمت قراخانیان؛ در این میان ازدواج ارسلان اسرائیل با دختر علی تگین قراخانی، سبب اسکان خاندان سلجوق در چراگاه‌های نور بخارا<sup>32</sup> و نخشب شد (نیشابوری، 1390: 10؛ حسینی، 1380: 37؛ جوزجانی، 1363: 245/1؛ ابن اثیر، 1385: 13/5720). انتخاب بخارا برای اسکان، اهداف بلند پروازانه آنها را نشان می‌دهد بنا به گفته نرشخی، بخارا در بین شهرهای خراسان در سده چهارم هجری از همه معروف‌تر بود (نرشخی، 1363: 12). پس از سقوط دولت سامانی، خراسان محل منازعه محمود و ایلگ خان گردید. جنگ‌های خونینی بین محمود و ایلگ خان برای تصرف خراسان درگرفت. بخشی از جنگجویان قبایل غز که در بیابان‌های غربی جیحون پراکنده بودند در این جنگ به کمک محمود شتافتند و بخشی دیگر در سپاه ایلگ خان حضور یافتند. با شکست علی تگین از سپاه برادرش قدرخان یوسف و محمود غزنوی، وضعیت ترکمنان رو به ضعف نهاد و آنها مجبور به کوچ از مناطق اسکان یافته خود شدند که در پی آن دست به چپاول مناطق اطراف زدند. سلطان محمود،

1- غزها مجموعه ای از نه طایفه ترکان شرقی بودند که بعداً سلجوقیان و عثمانیان و ترکمن‌ها از میان آن‌ها برخاستند. حدود قلمرو آنان میانرودار و بولگابود. (Agajanov, 1998: 68)

2- نام دیگر آن نور آله شهری کوچک در نزدیکی بخارا است. (بخارانی، 1377: 224؛ Islam, 2012: 411)

برای ضربه زدن به اتحاد نیمه شکل یافته ترکمنان، ارسال اسرائیل را دستگیر و او را به قلعه کالنجر هند تبعید کرد. وی مابقی عمرش را در آنجا به حبس گذراند (گردیزی، 1363: 411؛ راوندی، 1364: 89-92؛ نیشابوری، 1390: 12-13؛ ابن خلدون، 1383: 3/655). ترکمنان نیز با از دست دادن ارسال اسرائیل در بی‌نظمی کامل سقوط کردند. روسای کوچک متعدد، گروه‌های ترکمنان را رهبری می‌کردند، اما رهبری کاملی وجود نداشت. آنها سرزمین آباد و ثروتمند خراسان شمالی را غارت کرده و احشام آنها نیز کشتزارها و مراتع ناحیه را تهدید می‌کرد (ابن اثیر، 1385: 13/5625).

اتباع ارسال اسرائیل به غارتگری‌های خود در شمال خراسان ادامه دادند. آنها با ورود به هر روستایی آن را غارت می‌کردند؛ اما پس از مدتی برای به دست آوردن چراگاه‌های مستقل و همچنین گریز از ظلم و ستم امرای خود و دودمان بیغوه‌های اغزینگی کنت از سلطان محمود غزنوی درخواست کردند تا به آنان اجازه اسکان در حواشی شمال خراسان دهد. چنانکه گردیزی در تاریخ خود می‌نویسد: «در سال 416 هجری فوجی مردم از سالاران و پیشروان ترکستان پیش سلطان محمود آمدند و بنالیدند از ستم امراء ایشان بر ایشان، گفتند، ما چهار هزار خانه‌ایم اگر فرمان باشد، خداوند ما را بپذیرد که از آب گذاره شویم و اندر خراسان وطن سازیم او را از ما راحت باشد و ولایت او را از ما فراخی باشد که ما مردمان دشتی‌ایم و گوسفندان فراوان داریم و اندر لشکر او از ما انبوهی باشد، امیر محمود را رغبت افتاد، پس دل ایشان گرم کرد و مثال داد تا از آب (جیحون) گذاره آیند و ایشان به حکم فرمان او چهار هزار خانه از آب گذاره آمدند و اندر بیابان سرخس و فراوه و باورد (ابیورد) فرود آمدند و خرگاه‌ها بزدند» (گردیزی، 1363: 412). راوندی نیز در کتاب خویش با اندکی تفاوت آمدن ترکمنان را به خراسان چنین روایت می‌کند: «... آنگاه کس به محمود فرستادند که ما را این مقام تنگست و این مراعی بمواشی ما وفا نمی‌کند دستوری ده که ما از آب بگذریم و میان نسا و باورد مقام سازیم» (راوندی، 1364: 92؛ نیشابوری، 1390: 14). ولیکن ارسال جاذب،

والی طوس ورود ترکمنان به خراسان به علت جمعیت فراوانشان را موجب ایجاد فساد و تباهی دانست (راوندی، 1364: 93)؛ اما محمود به سخنان وی توجهی نکرد و به آنان رخصت داد تا از جیحون گذشتند و در شمال خراسان سکنی گزیدند. حرکت سلاجقه به خراسان از نوع کوچ ایلات و عشایر بود چرا که غزها خانواده و گله‌های خود را به همراه داشتند (لمبتون، 1362: 392). تعداد این مهاجرین را بین هفت تا ده هزار ترکمن ذکر کرده‌اند. (میرخواند، 1380: 4/3130) بنا به اعتقاد نیشابوری این گروه ترکمن تا زمانی که سلطان محمود زنده بود حرکت معارضا انجام ندادند (نیشابوری، 1390: 15)؛ اما گردیزی که معاصر با سلطان محمود بود از دو نبرد وی با سلجوقیان یاد می‌کند. به طوری که در سال 418 هجری مردمان نسا و ابیورد از غارتگری‌های ترکمنان به ستوه آمدند و به سلطان محمود تظلم کردند و سلطان نیز نامه‌ای با این مضمون نوشتند: «امیر محمود نامه فرمود نوشتن سوی امیر طوس ابوالحارث ارسلان الجاذب و او را مال داد تا آن ترکمنان را مالش دهد» اما وی موفقیتی به دست نیاورد و در نامه‌ای از قدرت ایشان، محمود را باخبر کرد. سلطان محمود در سال 419 هجری به طوس لشکر کشید و نیروهایش را به کمک امیر طوس به دفع ترکمنان فرستاد. در این نبرد حدود چهار هزار از ترکمنان کشته شدند و گروهی دستگیر و جذب سپاه محمود شدند و گروهی به سوی تپه‌های بلخان و دشت‌های دهستان بازگشتند (گردیزی، 1363: 417-416؛ ابن اثیر، 1385: 13/5626) و اندکی از آنان به‌جانب غرب به درون سرزمین ایران پراکنده شدند و در آنجا برخی از آنان به استخدام پادشاهان محلی درآمدند (همان‌جا). هنگامی که ترکمنان در حدود باورد و خراسان تمرد آغاز کردند محمود آن را از مقدمات خروج ترک در بلاد اسلام و از علامات قیامت دانست (جوزجانی، 1363: 2/94). در منابع آمده است که محمود در حالی مرد که از ترکان سلجوق هراسان بوده و از اسکان آنان در سرزمین خود، پشیمان و ناخشنود بود (حسینی، 1380: 38).



به هنگام مرگ محمود در سال 422 هجری، مسعود در هرات بود؛ در این زمان بازرگانان، کشاورزان، صاحبان حرف و غیره فریاد خواهان از سرخس و باورد آمده و از ترکمانان شکایت کرده و نالیدند که به دنبال آن نیز سپهسالاران غزنوی برای مدتی توانستند ترکمانان را به سوی بلخان<sup>1</sup> کوه عقب برانند (گردیزی، 1363: 427)؛ اما آنها برای دستیابی به مراتع بیشتر و تسلط بر شریان‌های اقتصادی در خراسان پافشاری نمودند. چند سال بعد، در سال 426 هجری در نامه‌ای که یبغو، طغرل و چغری، رهبران سلجوقی به سوری والی خراسان نوشتند، اطمینان دادند چنانکه سلطان به آنان اجازه دهد تا در نسا و فراه مسکن کنند، آنان نیز در عوض جلوی تاخت و تازهای ترکمانان تازه نفس بلخان کوه، دهستان و خوارزم را بگیرند (بیهقی، 1374: 611-612). سلجوقیان امیدوار بودند که بانفوذ تدریجی صلح‌آمیز جای پای در خراسان به دست آورنده و از ثروت‌های اقتصادی این منطقه مهم همچون مراتع، کشاورزی و تجارت آن بهره‌ای ببرند.

اما درخواست آنها از جانب سلطان مسعود رد شد و چون این خبر به امیران ترکمن رسید از مصالحه مسعود مأیوس گشته و فرزندان و زنان را در مکانی مطمئن پناه داده و دست تعرض به اموال کشاورزان، تاجران و مردم عامی دراز کردند و به نوعی با غزنویان وارد جنگ شدند و حتی توانستند در جنگی در بیابانی بین فراوه و شهرستانه آنها را شکست دهند (گردیزی، 1363: 431؛ بیهقی، 1374: 637-632؛ ابن خلدون، 1383: 6/4 و 632/3). مسعود نیز چون در این زمان حال و هوای هند بر سر داشت بدون مصالحه با سلجوقیان به سمت سند تاخت و کار سلجوقیان هر روز بهبود یافته و به نوعی شعاع آفتاب اقبال از ناصیه دولت ایشان می‌درخشید (راوندی، 1364: 96-95). به همین دلیل سلطان چاره‌ای جز اعطای سرزمین‌های حاصلخیز نسا، فراوه و دهستان به سلجوقیان نداشت بنابراین به ناچار منشور حکومت این سه ناحیه را همراه با لقب «دهقان» برای یبغو، طغرل و چغری فرستاد (ابن خلدون، 1383: 6/4؛ ابن اثیر، 1385: 13/5724).

1- بلخان: نام شهری در پشت ابیورد (باقوت حموی، 1995: 1/479).

می‌توان علت چنین تصمیمی را به قحطی و کمبود آذوقه در شهرهای خراسان مرتبط دانست که توان رویارویی سربازان غزنوی با مهاجمان چپاولگر را از آنها گرفته بود. در منابع آمده است که در اوایل سال 426 هجری، ارتش غزنوی در پایگاه اصلی خود در نیشابور از سرما و فقدان آذوقه در رنج بود. البته هنوز در برخی از مناطق آذوقه به اندازه کافی یافت می‌شد به عنوان مثال در دهستان، ده من گندم و پانزده من جو به یک درم رسیده بود که به نظر قیمت متعادلی می‌باشد (بیهقی، 1374: 574؛ باسورث، 1384: 256/1) اما در کل صدمات و تلفات شدیدی به برخی از شهرهای شمالی خراسان و ساکنان آن وارد آمد. این درحالی بود که ترکان سلجوقی از قحطی و بی‌آبی هراسی نداشتند (ابن اثیر، 1385: 5726/13) بنابراین آنان در برابر گرما و سرمای شدید، فقدان آب و شرایط قحطی مقاوم‌تر بودند و برخلاف سپاهیان غزنوی ناگزیر نبودند از پایگاه‌های معینی دست به عملیات جنگی بزنند.

از علل موفقیت سلجوقیان در نبرد با غزنویان سبک‌باری، چالاکي و جنگ‌افروزی بود. چنانکه در نامه ارسالی سوباشی به سلطان مسعود، از جنگ‌افروزی و ویرانگری آنان یاد شده است: «سلجوقیان جماعتی هستند که آیین کارزار با جانشان در پیوند است و پیش از این در شمار ضعیفان سرزمین ما بودند... اینان باوجود گستردگی سرزمینشان بی‌نوایند و فنا و هلاک خویش در نظر نمی‌آرند و هر راهی را که بدیشان رسد به نیزه و تیر بسته‌اند... سوارانی دارند که تحصیل مرگ می‌کنند» (بیهقی، 1374: 708؛ حسینی، 1380: 46). آنها دسته‌های مهاجم خود را برای تأمین آذوقه و علوفه به حومه شهرها و روستاهای زراعی واحه‌های اطراف پراکنده می‌کردند. از جهت آنکه تجهیزات کافی نداشتند وقت خود را برای تصرف شهرها و قلاع تباه نمی‌ساختند. ترکمنان شهرها و قلاع را دور زده، مناطق کشاورزی اطراف را غارت می‌کردند و در نتیجه مراکز جمعیت شهرها و قلاع را دچار قحطی کرده و حتی رفت‌وآمد کاروان‌های تجاری را که پیشرفت وضعیت اقتصادی خراسان تا حد زیادی وابسته به آنان بود، قطع

می‌کردند. سلجوقیان راه را بر بازرگانان گرفته و کالاهای آنان را به سرقت می‌بردند و در اطراف و اکناف تشویش و اضطراب ایجاد کردند (حسینی، 1380: 45)؛ بنابراین می‌توان گفت ترکان سلجوقی با این حمله‌ها به مراتع زراعی و کشاورزی و راهزنی و سرقت اموال تاجران، از بین بردن امنیت راه‌ها، شهرها و روستاها و همچنین نابودی نظم بازارها اوضاع اقتصادی نابسامانی را برای خراسان و مردم آن به ارمغان آوردند.

پیروزی بر سپاه غزنوی، سلجوقیان را دلیر کرده بود، چنانکه در پاییز سال 428 هجری خواسته‌های جدیدی از سلطان مسعود نمودند. آنان دریافتند که مراتع و حواشی بیابان کفاف احشام ایشان را نمی‌دهد بنابراین شهرهای مرو، ابیورد و سرخس را از غزنویان درخواست کردند. در مقابل نیز ترکمنان رسماً به‌عنوان نیروی کمکی سلطان شناخته شوند (بیهقی، 1374: 660؛ نیشابوری، 1390: 15). ترکمنان با این درخواستشان در واقع می‌خواستند شریان‌های اصلی اقتصادی خراسان را در دست خود بگیرند. چنانکه مرو مرکز تجاری پراهمیتی بود و تصرف آن باعث می‌گردید که همواره راه‌هایی که به خوارزم و ماوراءالنهر می‌رسید، تحت کنترل آنان در بیاید.

### وضعیت اقتصادی خراسان در آستانه ورود سلجوقیان

پافشاری و استمرار در به دست آوردن سرزمین‌های جدید در خراسان از موضوعات اصلی سلجوقیان تا سال 431 هجری بود. آنان که هدفشان استیلا بر تمام قلمرو خراسان بود، در سال 429 هجری وارد نیشابور شدند. ابوسهل حمدونی و همراهان وی که در نیشابور بودند، پس از اطلاع از این هجوم، از آنجا خارج شدند. داود برادر طغرل، بدون جنگ وارد نیشابور شد (ابن اثیر، 1385: 13/5704).<sup>1</sup> طغرل نیز پس از ورود به شهر به چغری، ابراهیم و داود دستور داد تا از غارت شهر به دست ترکمنان جلوگیری کنند. فرستادگان خلیفه القائم بالله که

1- گزارش ورود سلجوقیان به نیشابور در کتاب بیهقی آمده است (بیهقی، 1374: 727-732).

سلجوقیان و غزان را از اعمال ناپسندشان منع کرده بودند، در تصمیم‌گیری طغرل و آینده‌نگری وی بی‌تأثیر نبوده است هرچند که اهالی نیشابور سی هزار دینار جمع‌آوری کرده و به طغرل دادند تا دست به غارت نزنند و میان یاران خود تقسیم کند (همان: 730؛ نیشابوری، 1390: 17-19، بنداری، 6: 2536-7، ابن خلدون، 1383: 3 / 632؛ ابن اثیر، 1385: 13 / 5-5704) طغرل بعد از اینکه در شادیاخ (شهری در نیشابور) بر تخت مسعود نشست دستور داد تا کسی مزاحم مردم نشود (بیهقی، 1374: 732؛ نیشابوری، 1390: 16؛ راوندی، 1364: 97). پیش از این طغرل به اعیان مرو اطمینان داده بود که پس از آنکه دروازه‌های شهر را به روی سلجوقیان بگشایند، شهر از غارت در امان خواهد بود و اقداماتی در جهت استرداد اموال به یغما رفته روستاهای مجاور به عمل خواهد آمد (حسینی، 8: 1404؛ ابن اثیر، 1385: 13 / 5727؛ باسورث، 1384: 1 / 251)؛ اما باید گفت این نقشه‌ای بود تا مقاومت هفت ماه مرویان را در هم شکنند و بر آنجا استیلا یابد (ابن خلدون، 1383: 3 / 635) بنابراین مرو در سال 428 هجری داوطلبانه تسلیم نیروهای سلجوقی شد و چغری بک داود در مرو خطبه خواند و همگان طاعت و محبت سلاجقه را نمودند. «(حسینی، 1380: 46) اندکی بعد سپاهیان سلطان مسعود توانستند برخی از شهرهای خراسان را از ترکمنان بازپس بگیرند و ترکمنان را به سرزمین ماورای خراسان برای مدت زمانی محدود عودت دهند؛ اما پیروزی‌های سپاه غزنوی کوتاه‌مدت بود؛ چرا که ترکمنان پس از تقویت قوا، دوباره دست به چپاول مناطق اطراف زدند. آنها توانستند در چندین نوبت سپاهیان غزنوی را درهم شکنند. سپاهیان غزنوی مجبور بودند در سرزمینی بجنگند که دشمن آن را به غارت برده و قحطی از پایش درآورده بود. بیشتر نبردها در حواشی شمالی خراسان درمی‌گرفت که مناطق کشاورزی آن پراکنده و در کنار دشت‌های قره قوم واقع بود و آب و علوفه موجود این منطقه ارتشی بزرگ را کفایت نمی‌کرد. از طرفی ترکمنان، خراسان را سرزمینی بیگانه می‌دانستند و علاقه‌ای به اقتصاد و کشاورزی آن ولایت نداشتند؛ بنابراین بی‌محابا آنجا را غارت می‌کردند و بر سر راه

خود به هر جا که می‌رسیدند احشام خود را در زمین‌های کشاورزی رها می‌ساختند و حال آنکه خراسان در نزد سلطان غزنوی نفیس‌ترین و سودبخش‌ترین گوهری بود که بر دیهیمش نشسته بود. ویرانی خراسان و اوضاع منفعل اقتصادی آن به آنجا رسید که سپاهیان گرسنه سلطان غزنوی در غارت ولایات و بازارهای خراسان و همچنین جستجوی آذوقه با ترکمنان به رقابت برخاستند. سوباشی سردار مسعود که در پی ترکمنان در سال 429 هجری وارد خراسان شده بود، چون به خراسان رسید از غارت‌های انجام شده در حیرت شد و هرکجا را که از ویرانگری‌های غز بی‌گزند ماند را در هم کوبید (ابن اثیر، 1385: 13/ 5704). هنگامی که در تابستان سال 430 هجری سپاه فرسوده سلطان مسعود به شهر سرخس رسید، دست به غارت آن گشود چنانکه «از آب خشک افتاد» و در کناره‌های تقریباً بی‌آب قره‌قوم کشمکش‌های بسیار بین نیروهای غزنوی با ترکمنان مهاجم بر سر تصرف چاه‌های آب درگرفت. فرماندهان لشکر در این ایام سخت اعتراض می‌کردند که سربازان، ناراضی بوده، از کمبود و فقدان غذا و آب توانایی جنگ نداشته و از تأخیر آذوقه شکایت دارند (بیهقی، 1374: 767-764؛ باسورث، 1384: 7/ 1-256).

نیروهای معارض چه ترکمنان و چه ترکان غزنوی بر چهره خراسان می‌تازیدند و اقتصاد کشاورزی، تجاری و بازارها و شهرهای آن را ویران می‌کردند و در این میان مردم مصیبت‌زده خراسان از یک‌سو با بار مالیات سنگین مرسوم و مصادره آذوقه از جانب سپاهیان سلطان و از سوی دیگر با غارت‌های صحراگردان و احشام ایشان مواجه بودند. از گوشه و کنار برای غارت ولایات هجوم می‌آوردند. در ترکستان آوازه افتاده بود که در خراسان چپاول است و هر کس پائی دارد برای چپاول روی به خراسان نهاده است. چنانکه بنا به روایت بیهقی، در یکی از نامه‌هایی که از خراسان به درگاه مسعود آمد، نوشته شده بود که پیرزن ترک یک‌چشم و یکدستی را بر کنار آمودریا دیده‌اند که تبری در دست داشته و می‌گفته که «شنودم گنج‌های زمین خراسان از زیر زمین بیرون می‌کنند من نیز

بیامدم تا لختی ببرم» (بیهقی، 1374: 791). حتی باید افزود در برخی از شهرهای خراسان که از قدیم‌الایام تعصبات و درگیری‌های مذهبی و قبیله‌ای وجود داشت نیز زمان را مغتنم شمرده و برای تهیه ارزاق عمومی به غارت منطقه پرداختند. حتی پیش از این نیز در سال 425 هجری بسیاری از تبهکاران، بدکرداران و آشوبگران ولایات خراسان نزد ترکمنان گرد آمده و دست به غارت سرزمین ممنوع خود زدند. چنانکه در این زمان مردم ابیورد و طوس نخستین کسانی بودند که به تباهی دامن زده و روی سوی نیشابور نهادند تا آن را چپاول کنند. احمدعلی نوشتگین به کمک نیشابوریان رفت. آنها توانستند، اتحادیه آشوبگران را در هم شکنند و بسیاری را به قتل رسانند. گفته شده که از مردم طوس بیست هزار تن جان باختند (ابن اثیر، 1385: 5681 / 13). بیهقی این درگیری را با نگاه تعصب دینی و مذهبی مورد بررسی قرار داده و می‌نویسد: «میان نیشابوریان و طوسی‌ان تعصب بوده است از قدیم الدهر» (بیهقی، 1374: 550)، اما با هر دید و نظری به این قضایا نگاه ببینیم، وضعیت آشفته اقتصادی، کمبود ارزاق عمومی و محصولات دامی و کشاورزی را می‌توانیم محرک اصلی چنین وقایعی ذکر کنیم؛ بنابراین به دنبال این وقایع بود که برنامه‌ریزی درازمدت که لازمه جوامع عالی کشاورزی و بازرگانی است، غیرممکن گردید. چنانکه تولید آذوقه به شدت کاهش یافته، ارزش زمین پایین آمد و قحطی، گرسنگی و ویرانی زمین‌های کشاورزی، تجارت و بازرگانی، شهرها و روستاها از راه رسید.

طغرل در سال 431 هجری بار دیگر نیشابور را تصرف کرد. این بار سپاهیان مردم را غارت و آشوبی عظیم برپای نمودند. بسیاری را کشته و اموال مردم را به غارت بردند و به زنان تجاوز کردند. همه این کارها برای آن بود که رعب طغرل بیک در دل‌ها قرار گیرد و چنین شد که مردم از هر مقاومت و مخالفتی دست برداشتند (ابن خلدون، 1383: 636 / 3؛ ابن اثیر، 1385: 5729 / 13). میرخواند از اوضاع نابسامان حضور ترکمنان در نیشابور اندکی پس از تصرف به دست آنان نوشت که آن ولایت «چون زلف بتان پریشان و مانند چشم خوبان خراب شده و

به علیق چارپایان فرو مانده» بود (میرخواند، 1380: 4/3136). هنگامی که سپاهیان سلطان مسعود توانستند نیشابور را از دست ترکمنان درآوردند، قحطی در شهر و رستاق‌های اطراف بیداد می‌کرد. بیهقی می‌نویسد: که نیشابور «همه خراب گشته و اندک‌مایه آبادانی مانده» و نان منی سه درهم بود و «کدخدایان سقف‌های خانه‌ها بشکافته و بفروخته از گرسنگی» جماعتی با «عیال و فرزندان بمرده و قیمت ضیاع بشده و درم بدانگی بازآمده» است (بیهقی، 1374: 809). وضعیت چنان بود که سلطان مسعود، برای تأمین معاش سربازان خود افرادی را برای آوردن آذوقه به دامغان، بیهق، خواف و طوس فرستاد (همان: 810) و خود نیز برای رفع کمبود آذوقه و تأمین هزینه‌های مالی جنگ، تصمیم به لشکرکشی به گرگان و طبرستان گرفت (باسورث، 1381: 169/4).

وضعیت شهرهای مرزی دیگر نیز نامناسب بود. هنگامی که سلطان مسعود وارد شهر طوس شد در ابتدا گروهی از مردم را که با غزان همدست و اموال را به غارت برده و در قلعه کوهی مخفی کرده بودند را از بین برد (بیهقی، 1374: 741-744؛ ابن خلدون، 1383: 3/634؛ ابن اثیر، 1385: 13/5709؛ میرخواند، 1380: 4/2953). اوضاع در برخی از این شهرها بحران‌زده بود. نان منی سیزده درم رسیده و جو نایاب گشته و تمام منطقه از غله و آذوقه خالی شد. سوری، والی خراسان و مسئول مراقبت از انبارهای موقتی غله‌هایی بود که در نقاط مختلف برای مصارف ارتش نگهداری می‌شد، چنان منطقه را غارت کرده و به آتش کشیده بود که مردم محل و چارپایان ایشان از گرسنگی تلف شده بودند بنابراین سپاه غزنوی هنگامی که به سرخس رسیدند شهر را ویران و غارت‌شده دیدند چنانچه مواد غذایی و غله‌ای در زمین‌های کشاورزی موجود نبود. به همین دلیل سربازان غزنوی به اطراف شهر می‌رفتند و گیاهان پوسیده را جمع‌آوری و آن را آب می‌زدند و پیش ستوران می‌انداختند (بیهقی، 1374: 817)؛ بنابراین باید گفت این وضعیت ارتشی است که در آغاز حرکت، درباره‌اش می‌گفتند که اگر بر رکن تقدیر یورش آورد آن رکن مضمحل خواهد شد یا اگر توالی ایام از هیبت جنودش

ترسان شود، راه هزیمت گیرد. در ادامه در سفر از سرخس به مرو از طریق بیابان، خشکی بر سپاه سخت گرفت، مجراهای بزرگ آب خشک گردیدند و در تمام طول راه آب جاری مشاهده نگردید. پس از سه روز راه، سپاه مجبور به حفر چاه گردید. سواران و به‌ویژه اسبان بیش از همه صدمه دیدند. آب آن‌قدر کم بود که حتی سلطان و ملازمان او را کفایت نمی‌کرد. منازعات در داخل سپاه شکل جدی‌تری به خود گرفته بود. سلجوقیان به‌نوبه خود از این مشکلاتی که در میان دشمنان ایشان بروز کرده بود، باخبر بودند و با انباشتن چاه‌ها بر این دشواری‌ها می‌افزودند (همان: 824؛ نیشابوری، 1390: 17؛ راوندی، 1364: 100؛ ابن خلدون، 1383: 2/635). سرانجام نبرد دندانقان در میانه راه سرخس و مرو و در منطقه‌ای بی‌آب و علف روی داد. چنانکه نیشابوری می‌نویسد: «در آن زمین چاه‌های آب بسیار بودند سلجوقیان از آنجا آب برداشته و جمله چاه‌ها می‌انباشتند» (نیشابوری، 1390: 17). سلجوقیان همه چاه‌های فراروی سپاه غزنوی را ویران کردند. به‌طوری‌که مردان و ستوران مسعود بسیار بکوشیدند، اما عاقبت از تشنگی سست گشته، به ستوه آمدند و عقب‌نشینی کردند. سلجوقیان در روز سوم جنگ غزنویان را شکست دادند و بر متاع و سلاح ایشان دست یافتند. قحطی، کم‌آبی، چندملیتی بودن سپاه غزنوی، حضور مداوم آنها در جنگ، جسارت و شهامت سلجوقیان از عوامل مؤثر شکست غزنویان در نبرد دندانقان بود (گردیزی، 1363: 438-437؛ بیهقی، 1374: 836-834؛ نیشابوری، 1390: 17-16؛ راوندی، 1364: 101-100؛ جوزجانی، 1363: 1/251-252؛ ابن اثیر، 1385: 1/5713-5720؛ مستوفی، 1362: 429). سرانجام پس از دندانقان، طغرل به‌عنوان امیر خراسان بر تخت نشست. ترکمن‌ها برای تسلیم نهایی شهرهای خراسان پراکنده شدند. اهالی نیشابور و دیگر شهرهای خراسان بدون مقاومت تسلیم سلجوقیان شدند. این تسلیم بیشتر انگیزه اقتصادی داشت تا سیاسی. در همه موارد اعیان و زمین‌داران پیش‌قدم صلح بودند، چون دیگر به دریافت کمک شایسته از سلطان که سودای تسلط هند را در سر داشت، امیدی نداشتند و



همچنین از وضعیت نامناسب اقتصادی و عدم امنیت در راه‌ها و شهرهای تجاری به ستوه آمدند.

### نتیجه‌گیری

مرزهای شرقی ایران به‌ویژه خراسان در قرن چهارم هجری و در دوره نخست سلاطین غزنوی از نظم و امنیت بالا، همراه با اقتصادی شکوفا و فعال برخوردار بود و شهرهای خراسان مرکز صنعت و حرف محلی بودند. محصولات و دیگر کالاهای آنها تا نواحی دوردست صادر می‌شد همچنین با توجه به وجود امنیت در راه‌ها، از جاده‌های تجاری که از عراق به آسیای میانه می‌رفت سود سرشاری می‌برد؛ اما با ورود به قرن پنجم هجری قمری، اوضاع اقتصادی خراسان دستخوش آشوب گردید. چرا که با حمله و راهزنی‌های سلجوقیان نظم و امنیت جامعه، شهر، روستا و بازارها دچار هرج و مرج شده و وضع و حال مردمی که از طریق زمین‌داری گذران می‌کردند، در این دوره رو به انحطاط و پریشانی نهاد. از جمله اینکه در این زمان بزرگ‌ترین انحراف در حکومت غزنویان، سیاست اقتصادی آنان در بهره‌کشی و استثمار رعایا و توده‌های مردم بود که این امر تبعات ناخوشایندی برای حکومت و دولت غزنویان به همراه داشت و آن نارضایتی اعیان و بزرگان و حتی وزراء و دیوانیان و به‌خصوص رعایا و کشاورزان از دولت غزنویان و گرایش به ترکمنان تازه‌وارد بود. هدف اصلی توده‌های ترکمن به دست آوردن مقداری امنیت از دشمنان متعدد و یافتن مراتع برای احشام و افزودن به ثروت خود از طریق غارت مردمان خراسان بود. ترکمن‌ها چیزی جز احشام خود نداشتند، تاخت‌وتازهای آنان در جبهه‌ای پهناور روی می‌داد که این امر موجب پایمال شدن کشتزارها و از هم گسیختن دوره کشت و کار می‌گردید همچنین از آمدوشد کاروان‌های تجاری که رونق اقتصاد خراسان بدان وابسته بود، جلوگیری می‌کردند؛ بنابراین ویرانی‌های ناشی از تاخت‌وتازهای ترکمنان و سپاهیان غزنوی باعث از بین رفتن امنیت در خراسان و به هم خوردن شیرازه اقتصادی این سرزمین سوق‌الجیشی شد.

## منابع

- ابن خلدون، (1383)، العبر، ترجمه عبدالحمید آیتی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ابن اثیر، عزالدین، (1385)، تاریخ کامل، ترجمه حمیدرضا آژیر، تهران، اساطیر.
- ابن حوقل، ابوالقاسم محمد، (1938)، صوره الارض، بیروت، دار صادر.
- اصطخری، ابواسحاق ابراهیم بن محمد، (1961)، المسالك و الممالک، تحقیق محمدجابر عبدالحق الحسینی، قاهره، مطابع دارالقلم.
- انصاری دمشقی، شمس‌الدین محمد بن ابی‌طالب، (1382)، نخبه الدهر فی عجائب البر و البحر، ترجمه سیدحمید طیبیان، تهران، اساطیر.
- انوری، حسن، (1355)، اصطلاحات دیوانی دوره غزنوی و سلجوقی، تهران، کتابخانه طهوری.
- باسورث، کلیفورد ادموند، (1384)، تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر.
- باسورث، ک.ا، (1381)، تاریخ سیاسی و دودمانی ایران 614-390 هجری/1217-1000 میلادی، تاریخ ایران از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلخانان پژوهش دانشگاه کمبریج، گردآورنده جی، آ، بویل، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر.
- بخارائی، شمس، (1377)، تاریخ بخارا، خوقند و کاشغر، محقق و مصحح محمداکبر عشیق، تهران، دفتر نشر میراث مکتوب.
- بنداری اصفهانی، (2536)، تاریخ سلسله سلجوقی، زبده النصره و نخبه‌العصره، ترجمه م، ج، جلیلی، بنیاد فرهنگ ایران.
- بیهقی، ابوالفضل محمد، (1374)، تاریخ بیهقی، تصحیح علی‌اکبر فیاض، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- پتروشفسکی، ایلیا پائولوویچ، (1363)، تاریخ ایران: از دوران باستان تا پایان سده هیجدهم میلادی، ترجمه کریم کشاورز، تهران، پیام.
- نامری، احسان ذنوی، (2001)، الحیاه العلمی هزمنه لسامانیین، التاریخ الثقافیل خراسان و بلاد ماوراءالنهر فی القرنین الثالث و الرابع، بیروت، دارالطلیعه.
- ثعالبی، ابومنصور عبدالملک بن محمد بن اسماعیل (1368)، لطائف المعارف، ترجمه علی‌اکبر شهبازی خراسانی، مشهد، آستان قدس رضوی،

- حسینی، صدرالدین ابوالحسن، (1380)، زبده التواریخ؛ اخبار امراء و پادشاهان سلجوقی، ترجمه رمضان علی روح الهی، تهران، انتشارات ایل شاهسون بغدادی.
- حسینی، صدرالدین علی، (1404)، اخبارالدوله السلجوقیه، تصحیح محمد اقبال، بیروت، بینا.
- جوزجانی، منہاج السراج، (1363)، طبقات ناصری، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران، دنیای کتاب.
- دهخدا، علی اکبر، (1377)، لغتنامه دهخدا، زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی، تهران، دانشگاه تهران.
- راوندی، محمد بن علی، (1364)، راحه الصدور و آیه السرور، به تصحیح محمد اقبال و م. مینوی، تهران، امیرکبیر.
- سمعانی، أبوسعید عبدالکریم بن محمد بن منصور، (1382)، الأنساب، تحقیق عبدالرحمن بن یحیی المعلمی الیمانی، حیدرآباد، مجلس دائرهالمعارف العثمانیه.
- عوفی، سدیدالدین محمد، (1352)، جوامع الحکایات و لوامع الروایات، تصحیح بانو مصفا، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- فروزانی، ابوالقاسم، (1390)، غزنویان: از پیدایش تا فروپاشی، تهران، سمت.
- گردیزی، ابوسعید عبدالحی، (1363)، زین الاخبار، تصحیح، ع، حبیبی، تهران، دنیای کتاب.
- لسترنج، گای، (1364)، جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، تهران، علمی و فرهنگی.
- لمبتون، آن، (1362)، مالک و زارع در ایران، ترجمه م، امیری، تهران، علمی و فرهنگی.
- مجهول المؤلف، حدود العالم من المشرق الی المغرب (1423)، به کوشش یوسف الهادی، مصر.
- مستوفی، حمدالله، (1362)، تاریخ گزیده، به تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران، امیرکبیر.
- مقدسی، شمس‌الدین ابوعبدالله محمد بن احمد، (1411)، احسن التقاسیم فی المعرفه الاقالیم، قاهره، مکتبه مدبولی.
- میرخواند، (1380)، تاریخ روضه الصفا فی سبرها الانبیا والملوک و الخلفا، تصحیح و تحشیه جمشید کیانفر، تهران، اساطیر.
- نرشخی، ابوبکر محمد، (1363)، تاریخ بخارا، ترجمه‌ها بونصر احمدالقبادی، تصحیح مدرس رضوی، تهران.
- نیشابوری، ظهیرالدین، (1390)، سلجوقنامه، تصحیح میرزا اسماعیل افشار، تهران، اساطیر.

- یاقوت حموی، معجم البلدان (1995)، بیروت، دار صادر.
- Agajanov.s.g, (1998). “ The states of the Oghuz”, in History of civilizations of central asia, vol.IV, Part one,Ed.,.M.S.Asimov and C.E. Bosworth. Unesco publishing.
- Islam, Arshad. (2012) “The rise of the seljuqs and their state in central asia”. Australian journal of basic and applied sciences.